

بسم الله الرحمن الرحيم

نسبت دین و انسجام اجتماعی در گفتگو با سید حسین شرف‌الدین / بخش اول؛

### اسلام و ایران در تعامل با یکدیگر انسجام اجتماعی را رقم می‌زنند

گاهی تضاد میان دو جامعه با ادبیات امت یا ملت توضیح داده می‌شود. تقابل میان ایده امامت - امت با ایده دولت - ملت در دوره‌ای مطرح شد که ملیت و ناسیونالیسم یعنی پیوند مبتنی بر خاک و خون، محور و کانون وحدت جامعه در فراسوی تمایزات قرار گرفت. اما وجود اشتراکات اعتقادی میان جوامع اسلامی با محوریت و مرجعیت اسلام، منافاتی با اختصاصات ملی و سرزمینی و تمایزات قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و جغرافیایی آنها ندارد.

**گروه دین و اندیشه «سدید»؛ علی عسکری:** حیات جمعی انسان برای امتداد خود لاجرم وابسته به مقوله‌ای به نام انسجام اجتماعی است. انسجام اجتماعی مقوله‌ای است که «من»های متکثر را در ذیل یک امر مشترک تبدیل به «ما» می‌کند. اما پرسش جدی آن است که چه چیز قابلیت ایجاد انسجام جمعی میان انسان‌ها را دارد؟ طبعاً این امر باید فراگیرترین عنصر ممکن باشد. به نحو سنتی، دین در جوامع پیش از مدرن وظیفه انسجام‌بخشی به اجتماعات بشری را برعهده داشته است. اما چیزی که توسط عالمان علوم اجتماعی صورت‌بندی می‌شود آن است که با ظهور مدرنیته، دین از فرایند انسجام‌یابی کنار رفته و به واسطه افزایش تکثرهای موجود، مقوله‌ای به نام دین که متکی بر وجدان فردی و پایبندی افراد است، دیگر توان انسجام‌بخشی را ندارد؛ لذا قدرت و مفهوم جامعه اصالت یافته و ما شاهد ظهور مفهومی تحت عنوان ملیت هستیم. در این موقف، ملت وجه انسجام‌بخشی جامعه شده است. در این بخش به گفتگو با **دکتر سید حسین شرف‌الدین - عضو هیئت‌علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی -** پرداخته‌ایم تا پیرامون نسبت دین و انسجام اجتماعی در ایران بیندیشیم. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را بخوانید.

### به عنوان سؤال نخست، شما نسبت میان دین و انسجام اجتماعی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا دین امروزه می‌تواند به عنوان مهم‌ترین رکن انسجام‌یابی جامعه تلقی شود؟

شرف‌الدین: من قبل از پاسخ به سؤال شما لازم می‌دانم در خصوص طرح این بحث، نکاتی را به‌اجمال مطرح کنم:

نکته اول؛ کلیدواژه‌های نظم، نظام، انتظام، انسجام و همبستگی، معانی و مفاهیم هستند که به دلیل عدم تأثیر در پاسخ به سؤالات طرح شده از ورود به قلمرو معنایی و بررسی وجوه اشتراک و افتراق آنها اجتناب می‌کنم. انسجام به عنوان کلیدواژه محوری در سؤال شما، گاه در سطح خرد و گاه در سطح کلان مطرح است. در سطح خرد، ناظر به پیوستگی، اتحاد و اتصال مجموعه‌ای از افراد بر اساس اشتراکات اعتقادی، ارزشی، هنجاری، نمادی و رفتاری است؛ یعنی

عناصری که یک مجموعه افراد متفرق را حول یک مرکزیت، به «ما» تبدیل می‌کند. این واژه، در سطح کلان، ناظر به پیوستگی و تعامل ساختی - کارکردی خرده‌نظام‌های درونی یک سیستم بزرگ‌تر یا جامعه کل با یکدیگر است.

### **نمایزات جامعه و اجتماع در علم جامعه‌شناسی**

نکته دوم؛ واژه اجتماع و جامعه با تمایزات معنایی و مصداقی خاص در جامعه‌شناسی، اولین بار توسط تونیس - جامعه‌شناس آلمانی - تحت عنوان گمنشافت و گزلفافت مطرح شد. با توضیحات وی، مصداق بارز «اجتماع» را می‌توان گروه‌ها، قبایل و تشکل‌های انسانی دارای تعلقات قومی، کمیت محدود و روابط عاطفی و غیررسمی، در جوامع سنتی و مصداق بارز «جامعه»، را تشکل انسانی دارای روابط و مناسبات پیچیده و رسمی دانست که در دوره پس از رنسانس و تحت تأثیر تحولات صنعتی به ظهور رسیده است. این تفکیک، به اصطلاح نوعی تیپ‌سازی ایده‌آل و ذهنی است و از آن نمی‌توان پیوستاری و خطی و تاریخی بودن این دو نوع واحد اجتماعی در مقام تحقق را نتیجه گرفت؛ روشن است که واحدهایی همچون گروه‌های قومی، خانواده، خویشاوندان، دوستان، هیات مذهبی و... به عنوان مصداق «اجتماع» هم‌اینک نیز در ضمن «جامعه» هر چند به گونه‌ای متفاوت از گذشته حضور داشته و به حیات خود ادامه می‌دهند.

«جامعه» نیز از دید ایشان، یک سازمان اجتماعی بزرگ متضمن نهادها و ساختارهای تفکیک شده، تقسیم کار پیچیده، روابط و مناسبات به‌هم‌پیوسته، ارتباطات درهم‌تنیده و قاعده‌مند، نظم غالب بروکراتیک و... است که در فرایند دولت - ملت و مرجعیت یابی بلامنازع نهاد حاکمیت سیاسی با کثرت و تنوع زیرمجموعه‌ها و نقش‌ها، در فراسوی سایر نهادهای اجتماعی، تقریر یافته و به‌مرورزمان نیز بر پیچیدگی ساختاری آن افزوده شده است. طبیعی است که ملاک انسجام افراد در درون واحد موسوم به «اجتماع» با «جامعه» متفاوت است. بدیهی است که دین در «جامعه» به دلیل فروکاستن موقعیت فرانهادی و مرجعیت ارزشی و هنجاری آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد انسجام اجتماعی نخواهد داشت.

**پیش‌فرض این دوگانه آن است که در وضعیت پیش از مدرن، انسجام اجتماعی را دین ایجاد می‌کرده؛ اما سؤالی که وجود دارد این است که آیا در گذشته، دین عامل انسجام اجتماعی بود یا فرهنگ دینی؟ یا حتی فرهنگ دینی در آمیخته با فرهنگ قومی و عرفی یا قومیت قدسیت یافته؟**

شرف‌الدین: من افزون بر سؤال شما، سؤال دوم دیگری را نیز در ذهن خود دارم و اینکه چرا دین در ساختار موجود جامعه‌ای مثل ایران که معلوم هم نیست به معنای مورد نظر تونیس یک «جامعه» باشد، نتواند نقش انسجام‌بخش خود را

کمافی السابق هر چند به اشکال دیگری ایفا کند؟ به نظر نمی‌رسد که تغییرات به وقوع پیوسته در جامعه ایران، کارکرد ایجاد همبستگی اجتماعی را کاملاً از دین بستاند.

تضعیف شدید جایگاه و موقعیت دین در جامعه صنعتی تحت تأثیر غلبه سکولاریسم، مانع از استمرار انسجام اجتماعی با محوریت سایر عناصر نشده است؛ اگرچه شاید این نوع انسجام در مقایسه با انسجام ناشی از پیوند ایمانی، از اتقان و استحکام به مراتب کمتری برخوردار باشد.

نکته سوم؛ از دید دورکیم - جامعه‌شناس فرانسوی - جامعه انسانی تا کنون دو الگوی زیستی را به صورت پیاپی تجربه کرده است؛ اول، جامعه مکانیکی یا جامعه دارای همبستگی ناشی از مشابهت و اشتراک افراد در طیف قابل توجهی از عناصر فرهنگی درونی شده یا جامعه دارای وجدان جمعی شدید و دوم، جامعه ارگانیکی یا جامعه دارای همبستگی ناشی از تقسیم کار اجتماعی که بالطبع میزان اشتراک اعضای آن کم و میزان وجدان جمعی در میان آنها به‌غایت ضعیف است. نکته قابل توجه اینکه در هر دو جامعه، درجاتی از انسجام و یکپارچگی اجتماعی متناسب با اقتضانات ساختاری وجود دارد؛ اگرچه در جامعه مکانیکی این انسجام به دلیل اتصال و ربط علی با سنت‌های مشترک از قوت و اتقانی انفصال‌ناپذیر برخوردار است؛ ولی در جامعه ارگانیکی که انسجام آن از درک متقابل اعضای جامعه نسبت به اهمیت و ضرورت مشاغل مختلف - به اقتضای تقسیم کار اجتماعی - ناشی شده است، این انسجام ضعیف‌تر و شکننده‌تر است. جامعه ما ظاهراً در وضعیت کنونی، از هر دو نوع همبستگی به درجاتی هر چند به صورتی تفکیک‌ناپذیر برخوردار است.

نکته چهارم؛ مطالعات تاریخی و مردم‌شناختی نشان می‌دهد که جامعه انسانی نظر به اهمیت و ضرورت حیاتی مقوله انسجام اجتماعی، همواره سعی کرده با توسل به عناصر مشترک میان اعضا و حتی عناصر پنداری مثل اعتبار یک توم، این مهم را تأمین کند. به همین دلیل، توصیه‌های ادیان الهی نیز در این خصوص بیشتر جنبه ارشادی دارد تا مولوی... می‌خواهم عرض کنم که انسجام اجتماعی با زیرساخت دینی و با تکیه بر مبانی اعتقادی و ارزشی مشترک، اگرچه شاید برترین و متقن‌ترین نوع انسجام باشد؛ اما تنها محمل و مبنای حصول انسجام اجتماعی نیست. تضعیف شدید جایگاه و موقعیت دین در جامعه صنعتی تحت تأثیر غلبه سکولاریسم، مانع از استمرار انسجام اجتماعی با محوریت سایر عناصر نشده است؛ اگرچه شاید این نوع انسجام در مقایسه با انسجام ناشی از پیوند ایمانی، از اتقان و استحکام به مراتب کمتری برخوردار باشد.

اما در خصوص این پرسشی که طرح کردید؛ برخلاف تصور جامعه‌شناسی غربی، جوامع پیشامدرن یا سنتی را نمی‌توان جوامع پیشا فرهنگ نامید؛ مگر اینکه معنای خاصی از فرهنگ مورد نظر باشد؛ چه فرهنگ به معنای جامع‌ترین نظام

معنایی یک گروه و جامعه و چه به عنوان یک دستاورد جمعی تاریخی - اجتماعی، عمری به درازای حیات اجتماعی بشر دارد و نمی‌توان مقطعی را برای زندگی اجتماعی فرض کرد که در آن نرم‌افزاری به نام فرهنگ که نقش راهبری افراد و نهادها در عرصه‌های مختلف زیستی را برعهده دارد، حضور نداشته باشد. جامعه بدون فرهنگ، یعنی کالبد بدون روح!

## **اگر بخواهیم بحث را به نحوی انضمامی‌تر دنبال کنیم، پرسش آن می‌شود که نسبت میان اسلام و انسجام اجتماعی در ایران چیست؟**

شرف‌الدین: دین اگرچه در جامعه مدرن به دلیل غلبه سکولاریسم از هدایتگری، راهبری نهادی و ساختاری در عرصه‌های اجتماعی بازمانده و به حاشیه رانده شده است و به بیان دیگر، به نهادی در عرض سایر نهادها تنزل یافته، اما در تلقی معتقدان به اسلام، اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، همواره موقعیتی فرانهاده‌ی و مرجعیتی بلامنازع دارد و تنها از این طریق است که می‌تواند نقش هدایت‌گر خود در عرصه‌ها و ساحت‌های مختلف زندگی تا پایان تاریخ و به‌رغم همه تغییرات به وقوع پیوسته در جوامع اسلامی را به سامان برساند. انقلاب اسلامی هم بر اساس این تلقی شکل گرفته است. البته ممکن است در دوره‌هایی مثل وضعیت‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی، به دلیل حاکمیت استبداد و فقدان شرایط لازم، این موقعیت فرانهاده‌ی، فعلیت و عینیت نیافته باشد.

### **جغرافیا؛ لازم ولی ناکافی برای ایجاد انسجام اجتماعی**

**نکته‌ای که جامعه‌شناسی مدرن به آن متذکر می‌شود آن است که در دوران مدرن و با ظهور جامعه، از اساس نمی‌توان هم دارای جامعه بود و هم اعتقاد به موقعیت فرانهاده‌ی دین داشت. به عبارت دیگر، امتداد حیات دین به صورت فرانهاده‌ی آن هم در شرایطی که دنیا روی به سمت جامعه‌سازی و تبدیل شدن به ملت را دارد، امری ممتنع تلقی می‌شود. شما این نسبت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

شرف‌الدین: گاهی چنین تصور می‌شود که در جامعه مدرن صرف احترام به تمامیت ارضی یک کشور ملاک شهروندی فرد شمرده می‌شود و برای تحقق عنوان شهروندی، ضرورتی به وجود مشترکات اعتقادی از جمله اعتقادات مذهبی نیست. دلیل این موضوع نیز کنار گذاشتن دین از وضعیت فرانهاده‌ی و تمسک به عام‌ترین وجه انسجام یعنی جغرافیا تلقی می‌شود. تردیدی نیست که جوامع مختلف در این خصوص وضعیت‌های متفاوتی دارند. اما حتی در جوامع سکولار نیز اعتقاد به یک نظام یا گفتمان فرهنگی غالب و برساختی متضمن دین مدنی یا دین فرهنگی شده، ضروری به نظر می‌رسد. در این نوع جوامع نیز معمولاً حصول شهروندی تابع اعتقاد به مجموعه‌ای از اصول پذیرفته شده است؛

ادیان - به‌ویژه ادیان الهی - نیز در این جوامع هر چند در عرصه‌های اجتماعی دخالت مستقیم و نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایتگری ارزشی و هنجاری ندارند، اما نقش و تأثیر غیرمستقیم آنها از طریق دخالتی که در ساخت شخصیت افراد و سامان‌دهی به نظام فکری، اعتقادی، عاطفی و رفتاری آنها دارند، قابل انکار نیست.

گاهی چنین تصور می‌شود که در جامعه مدرن صرف احترام به تمامیت ارضی یک کشور ملاک شهروندی فرد شمرده می‌شود و برای تحقق عنوان شهروندی، ضرورتی به وجود مشترکات اعتقادی از جمله اعتقادات مذهبی نیست. دلیل این موضوع نیز کنار گذاشتن دین از وضعیت فرآیندی و تمسک به عام‌ترین وجه انسجام یعنی جغرافیا تلقی می‌شود.

این نکته را هم اضافه کنم که گاهی تضاد میان دو جامعه با ادبیات امت یا ملت توضیح داده می‌شود. تقابل میان ایده امامت - امت با ایده دولت - ملت در دوره‌ای مطرح شد که ملیت و ناسیونالیسم یعنی پیوند مبتنی بر خاک و خون، محور و کانون وحدت جامعه در فراسوی تمایزات قرار گرفت و بالطبع، این ایدئولوژی وارداتی اروپا محور، با ایدئولوژی اسلامی که محور اتحاد و یکپارچگی مسلمین را مجموعه‌ای از اعتقادات مشترک در فراسوی سایر تعلقات قرار می‌داد، در تعارض و تقابل قرار می‌گرفت؛ وضعیتی که در اوایل قرن بیستم و متعاقب تلاش برخی از کشورهای اسلامی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی داخلی و مبارزه ملی با سلطه استعمارگران اروپایی به وجود آمد. در همان دوره نیز یکی از مواضع چالشی میان علما و روشنفکران، همین تأکید بر ملیت بریده از دینداری بود.

در هر حال، وجود اشتراکات اعتقادی میان جوامع اسلامی با محوریت و مرجعیت اسلام، منافاتی با اختصاصات ملی و سرزمینی و تمایزات قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و جغرافیایی آنها ندارد. در صدر اسلام نیز هر قومی متعاقب گرویدن به اسلام، میراث و سرمایه‌های قومی و فرهنگی خود را متناسب با اعتقادات جدیدش اصلاح و ویرایش می‌کرد و در عین حفظ و تأکید تمایزات قومی‌اش، با همه گروه‌ها و اقوام مسلمان، پیوند اعتقادی و هویتی مشترک برقرار می‌کرد. تردیدی نیست که دوگانگی میان عضویت ملی و عضویت امتی، نیاز به مدیریت دارد تا مبادا دست‌مایه ایجاد تقابل و تعارض قرار گیرد. در هر حال، نباید به بهانه تأکید اسلام بر لزوم عضویت آحاد مسلمین در یک تشکل فراسرزمینی به نام «امت»، عناصر و مولفه‌های فرهنگی ملی و اختصاصی جوامع و کشورهای اسلامی مورد بی‌مهری قرار گرفته و اصرار بر حفظ و تقویت آنها را ناشی از ضعف اعتقاد به اسلام تفسیر کنیم.

**اسلام؛ جامع افراد و مانع اغیار!**

## به عنوان سؤال بعدی؛ بحث از انسجام اجتماعی دارای چه جایگاهی در اسلام است؟ به عبارت دیگر؛ اسلام تا چه اندازه در برابر این موضوع منعطف است؟

شرف‌الدین: دین اسلام نیز مانند سایر ادیان الهی و بلکه شبه ادیان و دین نماهای ساختگی، همواره سعی دارد تا معتقدان و موالیان خود را حول یک نظام اعتقادی جامع، متضمن مجموعه‌ای از دانش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، منش‌ها، هنجارها، نمادها و کنش‌های عبادی و غیرعبادی مشترک، وحدت و انسجام داده و هویت دینی آنها را به گونه‌ای متمایز از دیگران، برجسته سازد. از دید برخی جامعه‌شناسان، مهم‌ترین کارکرد اجتماعی دین، ایجاد اتحاد و همبستگی میان مؤمنان به خود و جدایی و تمایز آنها از اغیار است. عناصر مشترک و انسجام‌بخش از دید اسلام عبارتند از اعتقاد به خداوند، معاد، نبوت عامه، نبوت خاصه، قرآن کریم، سنت و سیره پیامبر اسلام (ص) و مرجعیت الگویی او، خانه کعبه به عنوان قبله، احکام و مناسک دینی - که در فقه اسلامی تشریح شده است - و مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی مورد تأیید و حمایت دین.

### مشترکات را تقویت کنیم

در نظام اعتقادی شیعیان، علاوه بر اصول فوق، بر امامت ائمه اطهار (ع) و سنت و سیره ایشان - به عنوان استمرار نبوت پیامبر (ص) -، ولایت فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت به عنوان نواب عام امام عصر (عج) و به عنوان استمرار ولایت معصومان، به عنوان مجموعه‌ای از باورهای مکمل نیز تأکید شده است.

در صدر اسلام نیز هر قومی متعاقب گرویدن به اسلام، میراث و سرمایه‌های قومی و فرهنگی خود را متناسب با اعتقادات جدیدش اصلاح و ویرایش می‌کرد و در عین حفظ و تأکید تمایزات قومی‌اش، با همه گروه‌ها و اقوام مسلمان، پیوند اعتقادی و هویتی مشترک برقرار می‌کرد.

علاوه اینها، در معارف اسلامی به طور مشخص بر ضرورت ایجاد وحدت و انسجام میان مسلمین تأکید شده است؛ برای نمونه، توجه دادن به اخوت ایمانی: «انما المومنون اخوه» (حجرات/۱۰)؛ یا توصیه به لزوم اعتصام به دین به عنوان عنصر مشترک «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» (آل عمران/۱۰۳)؛ یا لزوم تعاون بر پایه نیکی و تقوا: «و تعاونوا علی البر و التقوی» (مائده/۲) یا توصیه به لزوم همراهی با عموم مؤمنان: «واركعوا مع الراکعین» (بقره/۴۳)؛ «كونوا مع الصادقین» (توبه/۱۱۹) و دهها دلیل دیگر وجود دارد.

بالا تر اینکه، در برخی آیات به لزوم همراهی و اتحاد با اهل کتاب بر پایه اصول مشترک نیز توصیه شده است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» (آل عمران/۶۴) تعالیم اخلاقی فراوانی نیز در منابع اسلامی وجود دارد

که مسلمین را به رعایت حقوق انسانی عموم انسان‌ها - حتی کفار - توصیه کرده است. مثل: «قولوا للناس حسنا» (بقره/۸۳)، «ادخلوا فی السلم کافه» (بقره/۲۰۸) و «لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» (نحل/۱۲۵).

همچنین جوامع اسلامی در طول تاریخ به اقتضای ضرورت، بسیاری از عناصری که اینک به‌عنوان مولفه‌های دولت - ملت مورد توجه قرار گرفته‌اند، با دین پیوند داده و از آنها خوانش دینی به دست داده‌اند. برای مثال، جغرافیا و سرزمین به‌عنوان یکی از مولفه‌های انسجام ملی به مفهوم وطن، دارالاسلام یا دارالمؤمنین - که طبق برخی روایات حب آن از آثار ایمان شمرده شده - ترجمه شد؛ یا قانون اساسی به‌عنوان یک میثاق ملی، در غالب کشورهای اسلامی به دلیل اشتغال بر خطوط کلی شریعت اسلامی، اعتبار دینی پیدا کرد. نمادهایی همچون سرود ملی، پرچم، واحد پول، اسناد هویت ملی، زبان، و... نیز به عنوان نمادهای عصری معرف ملت یک ملت، به اعتبار عقلانیت ملحوظ در آنها و ضرورت‌های کارکردی‌شان، مورد تأیید اسلام قرار گرفته‌اند.

گفتنی است که معمولاً جامعه‌شناسان، توافق نسبی گروه‌ها و اقوام ساکن در یک جامعه بر چند مؤلفه فرهنگی - اجتماعی را برای انسجام و همبستگی داخلی شرط لازم می‌دانند. از آن جمله، توافق در مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، نگرش‌ها، قواعد رفتاری و منافع و نیازهای مشترک می‌باشد. بدیهی است که وجود این مشترکات باید مورد التفات و خودآگاهی جمعی واقع شود و افراد به اقتضای آن، کنش‌ها و تعاملات همسوی خود را سامان دهند. وجود رهبر یا رهبران دارای کاریزما که وجهه و اعتبار ملی و فرافرقه‌ای دارند نیز در این خصوص نقش محوری و تعیین‌کننده دارد و گاه تجمع بر گرد یک رهبر فرهیخته، خود زمینه‌ساز حصول برخی مشترکات خواهد شد. در شرایطی نیز وجود دشمن مشترک و تهدید کیان جمعی از سوی دشمن، بالقوه می‌تواند عامل انسجام درونی - هر چند به‌صورت موقت - باشد. حصول انسجام اجتماعی، همواره امری غالبی و برساختی است؛ به ندرت می‌توان در میان آحاد مختلف یک جامعه اشتراک کامل در همه امور فوق را انتظار داشت.

### **چندی از عوامل منسجم‌کننده در جوامع اسلامی**

گفتنی است که انسجام در جامعه‌ای مثل ایران گاه به انسجام میان فرقه‌های مختلف مذهبی یعنی شیعه و سنی تفسیر می‌شود. در این خصوص نیز عوامل متعددی می‌تواند در جهت تقویت انسجام مذهبی در میان فریقین و بلکه در جهان اسلام مؤثر واقع شود. برای نمونه؛ گفت‌وگوی علمی عالمان و دین‌پژوهان در خصوص مواضع کلامی و فقهی مورد اختلاف، اهتمام هوشمندانه به بهره‌گیری از مشترکات اعتقادی و عملی، تأکید بر حب پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی ایشان به‌عنوان محور وحدت مسلمین، تقویت ارتباطات بیرونی کشور با جهان اهل سنت، ادامه مشارکت در خدمات‌رسانی به کشورهای سنی‌مذهب، تلاش در جهت ایجاد برخی اتحادیه‌ها در میان کشورهای اسلامی،

بهره‌برداری مناسب از برخی ظرفیت‌های تمهید شده مثل هفته وحدت، کنگره سالانه حج و اخیراً راه‌پیمایی جهانی اربعین؛ تقویت روح و هویت ملی - مذهبی در داخل، مشارکت دادن بیشتر اهل سنت در عرصه‌های مدیریتی به‌ویژه در مناطق با اکثریت سنی، اعطای امکانات و تسهیلات بیشتر به مناطق محل سکونت آنها، برگزاری نشست‌های بین‌المللی به مناسبت‌های مختلف برای آشنایی بیشتر و تبادل اطلاعات، بسترسازی و ترغیب طلاب علوم دینی به تحصیل در حوزه‌های علمیه سایر مذاهب، تبادل دانشجو و استاد با سایر کشورهای اسلامی، اطلاع‌رسانی و افشای توطئه‌های پشت پرده دشمنان، برخورد قاطع با وسوسه‌گران و اختلاف‌انگیزان، مراقبت کامل نهادها و سازمان‌های دولتی از اقدامات ناخودآگاه تفرقه‌افکنانه و...

مهم‌ترین کارکرد اجتماعی دین، ایجاد اتحاد و همبستگی میان مؤمنان به خود و جدایی و تمایز آنها از اغیار است.

همچنین باید به برخی از عوامل تهدیدکننده انسجام مذهبی در کشور و اتحاد میان فریقین اشاره کنم: دامن‌زدن برخی جریان‌های مذهبی به اختلافات ریشه‌دار تاریخی، کلامی، فقهی و عملکردی، بی‌احتیاطی برخی تربیون‌داران، ضعف صداوسیما در ایفای نقش به‌مثابه یک رسانه ملی، توطئه‌های رنگارنگ دشمنان، ارتباط اهل سنت با هم‌کیشان خود در مناطق مرزی یا کشورهای هم‌جوار، احساس ناخرسندی از اجرای برخی سیاست‌های نظام اسلامی، احساس محرومیت بیشتر در مقایسه با مناطق شیعه‌نشین، احساس تبعیض در مقایسه با موقعیت و امتیازات شیعیان، ضعف ارتباط و تعامل در سطوح علما و نخبگان فریقین، تفسیرها و قرائت‌های ناصواب از آرمان محوری وحدت، مناقشه در چرایی و ضرورت وحدت، مناقشه در فایده‌مندی و نتیجه‌بخشی وحدت، فقدان استراتژی مشخص در چگونگی تحقق وحدت، عوام‌زدگی برخی عالمان یا ترس آنها از توده‌های عوام، فقدان سازوکارهای لازم برای کنترل و تعدیل دسیسه‌ها و توطئه‌های بداندیشان، وجود جریان‌اتی که از اختلاف و تقابل فریقین منتفع هستند

نسبت دین و انسجام اجتماعی در گفتگو با سیدحسین شرف‌الدین / بخش دوم؛

**تصویر ایران معاصر، تصویری منسجم است!؟**

اگر مراد از دین، فرهنگ دینی انعکاس یافته در زندگی روزمره، سبک‌های زندگی، فرایندهای جاری حیات اجتماعی، خلق و خواها، عادت‌واره‌ها، روابط و مناسبات جاری و تعاملات میان مؤمنان باشد، قطعاً به اقتضای تغییرات زمانه، ظهور نیازها و انتظارات جدید، طرح ضرورت‌های ساختی - کارکردی جدید، ورود موج‌های فرهنگی از جهان بیرون، بروز تغییر در وضعیت‌ها و موقعیت‌های موجود، دستیابی جامعه به امکانات و فرصت‌های جدید و... تغییراتی را تجربه خواهد کرد.



**گروه جامعه دین و اندیشه «سدید»؛ علی عسکری:** جامعه ایرانی به لحاظ قومی، دینی، فرهنگی و... جامعه‌ای با تکثرهای فراوان است؛ این تکثرها در حقیقت دارای دو روی مختلف هستند؛ از طرفی می‌توانند منجر به پویایی جامعه شوند و از طرف دیگر هم ممکن است کشور را به تجزیه بکشانند. آنچه که در ماجرای انقلاب اسلامی ایران شاهد آن بودیم، تلاش برای نوعی انسجام‌بخشی به این تکثرها، ذیل کلان‌روایت ترکیبی ایران اسلامی است. در بخش نخست گفتگو با دکتر سید حسین شرف‌الدین - عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - پیرامون نسبت میان دین و انسجام اجتماعی مباحثی مطرح شد. در بخش دوم این گفت‌وگو قصد داریم تا به نحوی انضمامی‌تر، پیرامون نسبت دین و انسجام اجتماعی در ایران معاصر سخن بگوییم و به بررسی سیاست‌های اتخاذ شده در طی چند دهه گذشته نیز پردازیم. مشروح این مصاحبه در ادامه مقابل چشمان شما خواهد بود.

**به نظر شما دین اسلام و در مرحله بعد مذهب تشیع، تا چه اندازه می‌تواند در فرایند انسجام یابی جامعه ایران معاصر شرکت کند؟ برای مثال؛ آیا مقوله رشد و توسعه مناسکی مانند اربعین، غدیر، محرم و... به انسجام یابی جامعه کمک کرده و یا ضد آن عمل می‌کند؟**

شرف‌الدین: همان‌طور که در مباحث قبل اشاره شد، دین - به‌ویژه یک دین الهی جامع مثل اسلام - نقش بسیار محوری، اساسی و بلکه از جهاتی بی‌بدیل در ایجاد وحدت و انسجام در درون یک جامعه اسلامی، در ارتباط جوامع اسلامی با یکدیگر و نیز نحوه ارتباط مسلمین با پیروان سایر ادیان الهی و عموم انسان‌ها در گستره جهانی دارد.

از دید برخی جامعه‌شناسان کلاسیک، نظامات دینی و شبه دینی به دلیل القای یک سری اصول اعتقادی و ارزشی مشترک همواره کانون همبستگی اجتماعی میان معتقدان بوده و اساساً ایجاد جمع، بدون محوریت و مرکزیت یک عنصر معنوی، غیرممکن است.

### **امکانات و ظرفیت‌های انسجام‌بخش ملی - مذهبی**

از دید برخی جامعه‌شناسان کلاسیک، نظامات دینی و شبه دینی به دلیل القای یک سری اصول اعتقادی و ارزشی مشترک همواره کانون همبستگی اجتماعی میان معتقدان بوده و اساساً ایجاد جمع، بدون محوریت و مرکزیت یک عنصر معنوی، غیرممکن است.

علاوه بر موارد فوق، عناصر وحدت‌آفرین دیگری نیز به‌ویژه در مقیاس ملی وجود دارد که می‌تواند در تحکیم وحدت و انسجام میان ایرانیان اعم از شیعه و سنی کاملاً مؤثر واقع شود؛ مرجعیت بلامنازع شخصیت‌هایی مثل حضرت علی (ع) که مورد احترام قاطع فریقین بوده و خود ایشان نیز همواره مروج و منادی وحدت میان مسلمانان بوده است،

نزدیکی اعتقادی شیعه و سنی در طول تاریخ به دلیل مجاورت و همنشینی و مشارکت جمعی در عرصه‌های ملی، وجود مشاهیر بزرگ ایرانی و افتخارات ملی مثل مولوی، غزالی، سعدی که به‌رغم تفاوت در مذهب، مورد احترام قاطبه شیعیان بوده و هستند و متقابلاً شخصیت‌هایی مثل فارابی، بوعلی سینا، خواجه‌نصیر و... نیز که به‌رغم تفاوت در مذهب، مورد احترام اهل سنت بوده‌اند و فریقین به‌عنوان بخشی از هویت تاریخی - تمدنی خود به وجود آنها افتخار می‌کرده‌اند؛ وجود علمایی که همواره بر وحدت میان شیعه و سنی تأکید داشته‌اند، وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن تشکیل حکومت دینی به عنوان مروج وحدت میان امت اسلام، توطئه‌های رنگارنگ ضدانقلاب علیه کیان ملی و وقوع جنگ تحمیلی که زمینه بیشتری برای وحدت و انسجام میان آنها فراهم ساخت؛ وجود شخصیت‌های وحدت‌آفرین مثل رهبران انقلاب که همواره بر وحدت میان مسلمین در مقیاس ملی و گستره جهانی اسلام تأکید داشته‌اند و... همگی از جمله این عناصرند.

تردیدی نیست که مناسکی مثل عزاداری‌های محرم و صفر، عید غدیر، جشن‌های ملی، جشن‌های نیمه شعبان، راهپیمایی اربعین و... نیز بالقوه می‌تواند در جهت ایجاد وحدت میان فریقین و گروه‌های اسلامی به کار گرفته شود، چه اینکه می‌تواند در جهت عکس آن عمل کند. متأسفانه همواره جریان‌اتی سعی دارند از این سوژه‌ها برای اختلاف‌افکنی و تقابل‌زایی بهره‌گیری کنند.

### **ناتوانی و بی‌تفاوتی جامعه‌شناسی مدرن نسبت به پدید دین اجتماعی**

آن گونه که جامعه‌شناسی به ما می‌گوید، از اساس در جامعه نمی‌توان از دین فرانهادی انتظار انسجام‌بخشی داشت. مقدمات نظری این بحث در بخش قبل توضیح داده شد. حالا می‌خواستم به طور خاص به تصویر خود از جامعه ایران پردازید. آیا ما از اساس یک جامعه با تعریف علمی آنها هستیم؟ به طور مبنایی‌تر، آیا جامعه‌شناسی توان فهم جامعه ایران معاصر را دارد؟ خصوصاً در پاسخ این سؤال باید توجه کرد که امروزه شاهد شکل‌گیری رشته‌هایی همچون انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، مردم‌شناسی، دانش اجتماعی، مطالعات اجتماعی و... به‌مثابه الگوی رقیب جامعه‌شناسی هستیم.

تردیدی نیست که مناسکی مثل عزاداری‌های محرم و صفر، عید غدیر، جشن‌های ملی، جشن‌های نیمه شعبان، راهپیمایی اربعین و... نیز بالقوه می‌تواند در جهت ایجاد وحدت میان فریقین و گروه‌های اسلامی به کار گرفته شود، چه اینکه می‌تواند در جهت عکس آن عمل کند.

شرف‌الدین: نباید از نظر به دور داشت که جامعه‌شناسی - به‌عنوان کانونی‌ترین علم اجتماعی - همچون بسیاری از علوم دیگر، دانشی وارداتی است و ادبیات موجود آن در مراکز علمی کشور نیز تا حد زیادی ترجمه‌ای، اقتباسی و بازتابی است و با اینکه حدود هشتاد سال از تاریخ ورود آن به این سرزمین می‌گذرد، نتوانسته با محیط مقصد ارتباطی صمیمانه و ارگانیک برقرار کند و ظرفیت فعلیت یافته و بالقوه خود را در خدمت شناخت هرچه بیشتر جامعه ایران و مسائل اجتماعی آن قرار دهد.

ناتوانی علم جامعه‌شناسی از شناخت واقعیت‌ها، رویدادها، مسائل و بحران‌های جامعه ایران، به فرض قبول - چون غالب جامعه‌شناسان معاصر ایرانی، به‌رغم اذعان به پیچیدگی جامعه ایران و تأخر جامعه‌شناسی از فهم برخی حقایق فرهنگی اجتماعی آن، این تاخر را بیش از قابلیت‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این علم، از محدودیت‌های مختلف ایجاد شده توسط عوامل محیطی ناشی می‌دانند - ریشه در عوامل متعددی دارد که بحث از آن فرصت و مجال دیگری می‌طلبد. برخی حتی از میان اصحاب علوم اجتماعی در سال‌های اخیر سعی کرده‌اند تا علم جامعه‌شناسی را به دلیل خواستگاه غربی، مبانی و مفروضات سکولار، غلبه رویکرد پوزیتیویستی، ترجیح روش‌های کمی و نقصان‌هایی از این دست، برای فهم واقعیت‌های ریشه‌دار و چندلایه جامعه ایران، ناقص و ناتوان معرفی کنند؛ برخی نیز فارغ از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های معرفتی این علم، آن را به دلیل اشتغال بر برخی ادعاهای کفر آلود طرح شده از سوی برخی جامعه‌شناسان دین یا ادعای غلبه تفکرات مارکسیستی و سوسیالیستی، مورد طرد و نفی قرار داده‌اند.

فارغ از دعاوی چالشی فوق، به اعتقاد من، اهالی علوم اجتماعی عموماً و جامعه‌شناسان خصوصاً، به‌رغم مشکلات و محدودیت‌های سخت و نرم فراوان، همواره سعی وافر در توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و نقد وقایع و رویدادهای اجتماعی و مسائل و مشکلات جامعه ایران مبذول داشته‌اند و در این خصوص، خدمات ارزنده‌ای به جامعه ما به‌ویژه ایران بعد از انقلاب اسلامی ارائه کرده‌اند. متقابلاً اصحاب علوم اجتماعی اعم از پژوهشگران، تحلیل‌گران و اساتید نیز از اینکه مسئولان و کارگزاران اجرایی کشور به مطالعات، پژوهش‌ها، هشدارها و تذکرات آنها وقعی در خور انتظار نمی‌نهند، شاکی‌اند.

نکته دیگر اینکه در کشور ما نیز همچون بسیاری از کشورها، علاوه بر جامعه‌شناسی رایج در محیط‌های آکادمیک، با نوع یا انواع دیگری از جامعه‌شناسی‌های خرد در فضای عمومی جامعه - به‌ویژه در بستر فضای مجازی - مواجهیم که این حوزه شاید بیشتر از حوزه آکادمیک این رشته، به مسائل روز جامعه ایران ورود کرده و آنها را دستمایه تحلیل‌های خود قرار داده است. کمیت، کیفیت و روزآمدی ادبیات علمی یا شبه‌علمی و تا حدی ژورنالیستی تولید شده در این بخش نیز بسیار حائز توجه است.

نکته دیگر اینکه به زعم من، هر جامعه‌ای در عین اینکه می‌تواند و باید از تمامی ظرفیت‌های شناختی و اندوخته‌های مطالعاتی و تحقیقاتی این دانش فعال در مقیاس جهانی بهره‌گیری کند؛ نیاز به نوعی جامعه‌شناسی بومی، برای شناخت مسائل فرهنگی اجتماعی تاریخی خاص خود دارد. جامعه‌شناسی، پزشکی نیست که در همه جا با یک ارگانیزم زیستی نسبتاً ثابت با احوالات و اقتضائات مشخص به نام بدن مواجه باشد.

برخی حتی از میان اصحاب علوم اجتماعی در سال‌های اخیر سعی کرده‌اند تا علم جامعه‌شناسی را به دلیل خواستگاه غربی، مبانی و مفروضات سکولار، غلبه رویکرد پوزیتیویستی، ترجیح روش‌های کمی و نقصان‌هایی از این دست، برای فهم واقعیت‌های ریشه‌دار و چندلایه جامعه ایران، ناقص و ناتوان معرفی کنند

نکته آخر اینکه سرعت و شتاب تحولات اجتماعی در جامعه جهانی، نوعی تاخر را بر علم جامعه‌شناسی در شاخه‌های مختلف آن تحمیل کرده است و این تاخر در کشورهایایی مثل ما که امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بسیار اندکی به این حوزه دانشی تخصیص یافته، نمود روشن‌تر و آشکارتری دارد. در عین حال، من هم منکر نیستم که فهم برخی از واقعیت‌ها، حقایق و رویدادهای موجود در جامعه ایران به‌ویژه امور ریشه‌دار در سنت، به دلیل عمق، غنا، تعدد و تنوع لایه‌های معنایی، با روش‌ها و ابزارهایی که علم جامعه‌شناسی - به‌عنوان علم درگیر مطالعه کنش‌های انسانی و علل و آثار آنها - در اختیار دارد، به راحتی ممکن نیست و نتایج آن مرضی طبع برخی قرار نمی‌گیرد. وقوع انقلاب اسلامی، مشارکت قاطع مردم در صحنه‌های مختلف انقلاب به ویژه دفاع مقدس، مراسم عزاداری سالانه محرم و صفر، کنگره سالانه حج ابراهیمی - که انقلاب اسلامی در تحول معنایی آن نقش منحصر به فرد داشت -، روزه‌داری ماه مبارک، زیارت عتبات، مراسم غدیر، جشن نیمه شعبان، اعتکاف و اخیراً راهپیمایی اربعین، از سنخ همین پدیده‌های دارای خاستگاه سنتی است که به‌رغم آثار و پیامدهای اجتماعی فوق‌العاده برجسته، علوم اجتماعی بومی ما تاکنون چندان که باید، اهتمامی به مطالعه و واکاوی ابعاد و آثار آنها، از خود نشان نداده است. البته بی‌تفاوتی آشکار برخی جامعه‌شناسان نسبت به مسائل و مشکلات اجتماعی کشور و بالاتر از آن، سوگیری‌ها و غرض‌ورزی‌های برخی نیز موضوعی است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت یا توجیه کرد.

### **پیش‌بینی آینده وضعیت دین در ایران**

**وضعیت دین در حال و آینده جامعه ایرانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در آینده شاهد تعمیق نقش دین در انسجام‌بخشی به جامعه خواهیم بود؟**

شرف‌الدین: در پاسخ باید عرض کنم که ابتدا شاید لازم باشد میان دین و دینداری تفکیک قائل شویم. تردیدی نیست که دین به معنای مجموعه‌ای از گزاره‌های اخباری و انشایی موجود در متون مقدس، یا به تعبیر برخی متکلمان «دین یک»، همواره ثابت و قویم بوده و ان‌شاءالله خواهد بود و زیادت و نقصانی به صورت ذاتی یا تبعی در آن، امکان وقوع ندارد.

دین به معنای مجموعه گزاره‌های اخباری و انشایی موجود در منابع معرفت دینی که به یمن مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر دین‌پژوهان و عالمان دین در طول تاریخ و در مقام شرح و تفسیر آموزه‌ها و پیام‌های دین تولید و عرضه شده و در قالب متون کلامی، تفسیری، فقهی، اخلاقی، عرفانی و تاریخی تبلور یافته نیز در صورت دستیابی عالمان به امکانات و فرصت‌های بیشتر و بهتر، قطعاً هم به لحاظ کمی و هم کیفی رشد فزاینده خواهد داشت. زمینه‌های به وجود آمده در بعد از انقلاب، امکان این رشد را به‌غایت مهیا ساخته است.

روزه‌داری ماه مبارک، زیارت عتبات، مراسم غدیر، جشن نیمه شعبان، اعتکاف و اخیراً راهپیمایی اربعین، از سنخ همین پدیده‌های دارای خاستگاه سنتی است که به‌رغم آثار و پیامدهای اجتماعی فوق‌العاده برجسته، علوم اجتماعی بومی ما تاکنون چندان که باید، اهتمامی به مطالعه و واکاوی ابعاد و آثار آن‌ها، از خود نشان نداده است

اگر مراد از دین، فرهنگ دینی انعکاس یافته در زندگی روزمره، سبک‌های زندگی، فرایندهای جاری حیات اجتماعی، خلق و خو، عادت‌واره‌ها، روابط و مناسبات جاری و تعاملات میان مؤمنان باشد، قطعاً به اقتضای تغییرات زمانه، ظهور نیازها و انتظارات جدید، طرح ضرورت‌های ساختی - کارکردی جدید، ورود موج‌های فرهنگی از جهان بیرون، بروز تغییر در وضعیت‌ها و موقعیت‌های موجود، دستیابی جامعه به امکانات و فرصت‌های جدید و... تغییراتی را تجربه خواهد کرد، چه اینکه تاکنون نیز چنین بوده است. اما اینکه این تغییرات در راستای تقویت یا تضعیف جایگاه و توان نقش‌آفرینی فرهنگ دینی است، سؤالی است که به‌صورت پیشینی نمی‌توان بدان پاسخ صریح داد و جای بحث و گفت‌وگوی فراوان و طرح فروض و احتمالات مختلف دارد.

فرض چهارم اینکه مراد از دین، دین تبلور یافته در قالب مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌های اجتماعی فعال در جامعه دینی همچون مدارس و حوزه‌های علمیه، روحانیت، اماکن قدسی، هیئات، کتابخانه‌ها، دانشکده‌ها و پژوهشکده‌ها، رسانه‌ها - اعم از مکتوب، شنیداری، دیداری -، موقوفات و... باشد. رشد کمی و کیفی این دسته نهادها نیز به استناد تجربه‌های تاریخی، نسبت تنگاتنگی با شرایط، اقتضائات، فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی دارد. وقوع انقلاب اسلامی و استقرار حکومت دینی و نیز اقبال عمومی، شرایط و فرصت‌های استثنایی برای رشد کمی و کیفی این دسته از نهادها در کشور فراهم ساخته است. بی‌شک در آینده نیز اگر همین زمینه‌ها وجود داشته باشد، این روند روبه‌رشد

نیز استمرار خواهد یافت. بی شک، رشد متوازن این نهادها نیز در ایفای نقش‌ها و تأمین انتظارات جامعه ایمانی مؤثر خواهد بود.

اگر مراد از وضعیت دین در آینده، پیش‌بینی میزان نفوذ و رسوب آموزه‌ها، تعالیم، ارزش‌ها و هنجارهای دین‌پایه در نهادها و ساختارهای رسمی و مسلط جامعه اعم از نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تعلیم و تربیتی، تقنینی، مدیریتی، قضایی، امنیتی، انتظامی و ارتباطاتی باشد و دین بدین وسیله بتواند موقعیت، ساختار و نقش و کارکرد آنها را متناسب با اهداف و آرمان‌های خود متحول سازد و به نوعی آنها را در راستای رسالت انسان‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی خود به کار بگیرد؛ این موضوعی است که پیش‌بینی آن به غایت مشکل است و تحقق آن نیز در گرو تمهید شرایط و زمینه‌های فراوانی است. تجربه سال‌های بعد از پیروزی انقلاب نشان داده که تأمین این هدف، چندان هم که در ابتدا می‌نمود ساده نیست. تردیدی نیست که هدف غایی از وقوع انقلاب اسلامی نیز دستیابی به چنین جایگاه و مرتبتی بوده است. بی شک، دستیابی تدریجی به این هدف، ملزومات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری فراوانی دارد که بدون تحقق آنها، این مهم نیز به طور مطلوب تأمین نخواهد شد.

### **وضعیت اجتماعی دینداری در ایران فردا**

اگر مراد از وضعیت دینداری که البته با فرهنگ دینی و موقعیت نهادهای دینی کاملاً مرتبط است، در آینده ایران باشد، با الهام از برخی مطالعات میدانی انجام شده در سنوات اخیر و به صورت مشروط، احتمالاً چنین وضعیتی را در سال‌های آتی در کشور شاهد خواهیم بود؛ میل وافر به معنویت‌گرایی به جای دینداری رسمی (از جمله معنویت‌های نوظهور)، رشد دینداری عاطفی احساسی به جای دینداری عقلی و استدلالی، رشد دینداری اقناعی و خطابی به جای دینداری تعلیمی و مدرسی، گزینشی شدن دینداری (انتخاب و ترجیح ابعادی از دینداری و کنار نهادن سایر ابعاد) مثل اعتقاد به دین در بخش معارف غیبی و متافیزیکی و کم‌توجهی به آن در عرصه امور فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، رشد دین‌داری‌های ترکیبی و التقاطی که عناصر این ترکیب ممکن است از سایر ادیان یا مکاتب و ایدئولوژی‌های بشری اقتباس شود، رشد دین‌داری فردگرایانه در مقابل دین‌داری دارای ابعاد فرهنگی اجتماعی، رشد توجه به جنبه‌های کارکردی دین به جای جنبه‌های اگزیستانس و وجودی آن، کاهش نقش هویت‌بخش دین، رویش گروه‌ها و جریان‌های دینی نوظهور و متنوع با باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و مناسک فرقه‌ای؛ برجسته شدن نقش گروه‌ها و نحله‌های شبه دینی (گروه‌های دارای مرام‌های ایدئولوژیک)، موقعیت‌یابی بیشتر قرائت‌های روشنفکرانه و رویکردهای انتقادی به تفسیرهای سنتی از آموزه‌های دینی، قدرت‌یابی جریان‌های خرد و حاشیه‌ای در مقابل گفتمان‌های رسمی، کنار آمدن هرچه بیشتر فرهنگ دینی با فرهنگ مدرن با انعطاف بیشتر به نفع مدرنیته، تعدد و تکثر گروه‌های افراطی به‌ویژه در عرصه سیاسی، رشد گرایش به اخلاق جهانی و سبک‌های زندگی دارای رواج و مقبولیت گسترده،

تقلیل جایگاه مرجعیت سنتی و کاهش اقتدار و کارایی مراجع تقلید، ظهور مراجع نواندیش و غیرحاکمیتی، وقوع تغییر در جایگاه و نقش‌های سنتی روحانیت، تحول در نظام آموزشی حوزه‌ها و علوم دینی و تخصصی‌شدن هرچه بیشتر این علوم، حصول پیشرفت‌هایی در پروژه اسلامی‌سازی علوم انسانی یا تولید علوم انسانی اسلامی، رشد صنعت مداحی و تضعیف جایگاه منبر و خطابه، رشد روند مناسک‌گرایی دینی - به‌ویژه مناسک جمعی و دارای ماهیت کارناوالی - ، تمایل به مناسک‌سازی جدید از برخی ظرفیت‌های فرهنگ دینی با هدف تنوع بخشی به کنش‌های دینی - فرهنگی، غلبه جنبه‌های فراغتی و تفننی مجالس مذهبی، ضعف توجه به سبک زندگی دینی - فقهی (به دلیل سلطه جهانی و غلبه سبک‌های سکولار و مختلط)، تضعیف باور به کارآمدی حکومت دینی در تدبیر امور، تضعیف نقش نهادها و سازمان‌های دینی در هدایت افکار، عقاید و کنش‌های مؤمنانه؛ امکان‌یابی بیشتر برای استفاده ابزاری از آموزه‌ها و احساسات مذهبی در پیشبرد اغراض سیاسی، رشد فزاینده سکولاریسم پنهان، موقعیت‌یابی بیشتر زنان - به‌ویژه در مناصب مدیریتی -، رشد تمایلات منجی‌گرایانه و مهدی‌باورانه، اقبال بیشتر به طب سنتی اسلامی، بی‌اعتنایی بیشتر مردم به اجرایی‌شدن عملی دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر در گستره اجتماعی و ارجاع این وظیفه به نهادهای حاکمیتی، تکثیر بی‌رویه هیئات و بروز رقابت میان آنها در جذب مخاطب، تکثیر هیئات خانگی و محفلی، دامن‌زدن نظری و عملی به انگاره جدایی دین از سیاست، ترجیح تمایلات ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی بر تمایلات امت‌گرایانه دینی، فعال‌شدن برخی گسل‌های اجتماعی و منازعات قومی و مذهبی، تقویت احساس بی‌تفاوتی در اقشار مختلف جامعه نسبت به مشارکت در مسائل مختلف اجتماعی، استفاده گسترده و کنترل‌ناپذیر جریانات مختلف مذهبی از فضای سایر و شبکه‌های اجتماعی و دامن‌زدن به تقابل با گروه‌های رقیب، بالا رفتن میزان وقوع آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، زمینه‌یابی بیشتر برای رویش و گسترش خرافات در سطوح اعتقادی و رفتاری، کنترل‌ناپذیری فرهنگ دینی و عدم توان عالمان دین در نظارت و مراقبت از آن، دخالت بی‌رویه سیاست در فرهنگ دینی، تعدد و تکثر مدعیان دین‌شناسی و مبلغان رسانه‌ای دین، وابستگی هرچه بیشتر حوزه‌های علمیه به کمک‌های مالی دولت، افت تبلیغات سنتی و افزایش تمایل به تبلیغات رسانه‌ای، بروز انشعابات درونی در صفوف طلاب و روحانیون در نحوه مواجهه با مسائل سیاسی - اجتماعی، کالایی‌شدن فرهنگ دینی یا رویکرد مصرفی و تلقی کالایی از محصولات و مصنوعات فرهنگی - دینی و همسویی اقلام تولیدی با نیازهای فعلیت‌یافته مصرف‌کنندگان، تشدید ضرورت بازنگری در برخی آراء و اندیشه‌های کلامی و فتاوی‌فقهی یا به‌طور کلی، اعمال اصلاحات جدی در سنت‌های کلامی، فلسفی، فقهی، عرفانی و اخلاقی، شدت توجه کارگزاران و عموم مردم به بخشی از احکام فقهی اسلام در مبارزه با بی‌بندوباریهای جنسی، مصرف مشروبات الکلی، مصرف مواد مخدر، اسراف در مصرف امکانات و سرمایه‌های طبیعی؛ تشدید نیاز به بومی‌سازی علوم انسانی و علوم اجتماعی موجود متناسب با ضرورت‌های عصری، برجسته‌شدن نقش و موقعیت اجتماعی زنان در عرصه اندیشه‌ورزی دینی و تبلیغ در سطوح آکادمیک و عمومی، بروکراتیک‌شدن هر چه بیشتر

نهادهای و سازمان‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی - تبلیغی دینی از جمله حوزه‌های علمیه، تأثیرپذیری اجرای مناسک دینی از برخی الگوهای فرهنگی وارداتی، تضعیف جامعه‌پذیری دینی در خانواده‌ها و نهادهای رسمی، تشدید تمایل به تحقق برابری و مساوات حقوقی میان زن و مرد در ابعاد مختلف، تشدید ارتباط و همکاری میان گروه‌ها و سازمان‌های مذهبی وابسته به ادیان مختلف و رونق‌یابی گفت‌وگوی میان ادیان و نحله‌های دینی در گستره جهانی، ارتقای موقعیت حقوقی اقلیت‌های مذهبی و...

با توجه به همه مباحث پیش‌گفته در خصوص نقش انسجام‌بخشی دین در آینده ایران به نظر نمی‌توان به نحو قاطع مطلبی را افزود، چراکه هر دو کفه کاهش و یا افزایش نقش انسجام‌بخشی دین در جامعه دارای مولفه‌های جدی هستند.

/ انتهای پیام /